

کلارا زتکین

آن که به ستیز با ریشه های واقعی ستم بر زنان برخاست سهیل آصفی (وبلاگ)

کلارا آیزنر (زتکین) در پانزدهم ژوئیه یک هزار و هشتصد و پنجاه و هفت میلادی در شهر ویدرو در ساکسونی آلمان بر خشت این جهان افتاد. پدر کلارا، در کار آموزگاری بود و مادر او همچنان در تب و تاب آرمان های انقلاب فرانسه بام را به شام می رساند. زتکین در میانه تکاپوی رزم در هنگام تحصیل در موسسه تربیت معلم لایپزیک شوق جهان را دیگر کردن فرایش گرفت. گفتارهای ویلهلم لیبنکخت، بنیان گذار حزب سوسیال دمکرات آلمان اثری ژرف بر راه و اندیشه زتکین گذاشت. در یک هزار و هشتصد و هفتاد و هشت میلادی بود که با باوری ژرف به سوسیالیسم در حالی که هنوز پیوستن زنان به یک حزب سیاسی در اروپا عملی بسیار آوانگاردانه بود، او به حزب سوسیال دمکرات آلمان پیوست. دیری طول نکشید که حزب توسط "اتوان بیسمارک"، "صدراعظم آهین آلمان" غیر قانونی اعلام شد و این کلارا بود که یک دم از فعالیت های حزبی زیرزمینی بازنایستاد. شور عشق و شور آزادی و عدالت آغشته روح سودایی کلارا بود. در میانه همه این نوسانات بود که کلارا عاشق نجاری از اهالی اتحاد شوروی شد که در لایپزیک اقامت داشت. در تب و تاب مبارزه بود که "اوزیپ زتکین" در یک هزار و هشتصد و هشتاد و دو میلادی به همراه کلارا به فرانسه گریختند. این دو هیچ گاه به طور رسمی عهد زناشویی نبستند چرا که غلیان مبارزه فرصتی را برای این قبیل کارها باقی نمی گذاشت. با این همه، کلارا نام همراه و هم رزم زندگی را بر خود نهاد و حاصل عشقشان دو فرزند پسر بود که در میانه رزم چشم بر جهان گشودند. این مقطع از زندگی آنها توأم با فقر و نداری شدید گذشت. در محیطی ناسالم بود که هر دو فرزند آنها به بیماری سل دچار شدند. در یک هزار و هشتصد و هشتاد شش میلادی، کلارا با دو فرزندش به آلمان بازگشتند و او همچنان به فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود با قدرت و حدت بیشتری ادامه داد. آنگونه که "روی ری دل" روایت کرده و در "چیستا" برگردان شده است، کلارا درمندان برای توده های زحمتکش سخن می گفته. «او می دانست که کارگران زن مجبور هستند شش روز در هفته و هر روز چهارده ساعت زحمت بکشند و با این وجود در برنامه غذایی شان سهمی جز سیب زمینی و چند تکه نان جو نداشته باشند... او برای مخاطبانی که تعدادشان گاه به چند هزار نفر می رسید، در مورد نقش زنان در صنعت، شرایط وحشتناکی که آن ها مجبور بودند تحمل کنند و احتیاج شدید به سازماندهی طبقه کارگر صحبت می کرد...» زتکین دوست صمیمی فردریک انگلس بود و گفته اند که با نظرات انگلس در کتابهای منشا خانواده و مالکیت خصوصی کاملاً موافق بوده است. «به ویژه این جمله را که "ستم زنان ناشی از ظهور مالکیت خصوصی است" تایید می کرد...» در یک هزار و هشتصد و هشتاد و نه، وضعیت جسمانی هم رزم و پدر فرزندان کلارا رو به وخامت می گذرد. او بر بالین یار در پاریس حاضر شد. او در این سفر در کنگره بین الملل بنیادی دوم (سوسیالیست) شرکت کرد و حاصل تکاپوی کلارا در این کنگره نیل به حق رای و دستمزد برابر برای کار برابر و تصویب قطعنامه ای مهم در این کنگره بود. بر اساس اصل حقوق برابر، کارگران مرد موظف شدند کارگران زن را هم ردیف خود بدانند و برای دستیابی به دستمزد برابر، بدون تبعیض جنسیتی و ملیتی مبارزه کنند. «از دیگر اقدامات

بسیار مهم کلارا باید به پیشنهاد گرامیداشت زنان در "هشت مارس" اشاره کرد. او در 1910 پیشنهاد خود را به پاس تظاهرات وسیع زنان کارگر در 1900 میلادی، رسماً مطرح کرد و از این تاریخ به بعد بود که هشت مارس، این میراث جاودانه کلارا زتکین، که "مادر روز جهانی زن" لقب گرفته است، در اقصی نقاط گیتی توسط زنان و مردان تحولخواه گرامی داشته می شود. در میانه سرکوب قیام زحمتکشان آلمان بر علیه سرمایه داری انحصاری موجود "ک.پ.د"، حزب کمونیست آلمان توسط لیبکنخت، لوکزامبورگ و زتکین پایه ریزی شد و زتکین در هیات دبیر امور بین الملل حزب کمونیست تکاپویی دیگر را کلید زد. اما این همه زمان زیادی را میزبان نبود، چرا که درست در پانزدهم ژانویه 1919، لیبکنخت و رزا لوکزامبورگ پس از تحمل شکنجه های شدید به طرز فجیعی توسط رژیم ارتجاع، جان باختند. کلارا سوگنامه ای مشهور را به یاد رفقای جانباخته اش به رشته تحریر در آورد... گفته اند که زتکین روابط بسیار صمیمانه ای نیز با رهبر انقلاب اکتر داشت است و لنین از نظران کلارا به شدت استقبال کرده است. کلارا از 1920 تا 1933 به عنوان نماینده حزب کمونیست در ریچستاک خدمت کرد. آنگونه که روی ری دل در روایت خود آورده در اوت 1932، با وجودی که کلارا نابینا و بیمار بود و حزب نازی او را به مرگ تهدید کرده بود، اجلاس ریچستاک آلمان را افتتاح کرد. او با وجود وضع به شدن بحرانی جسمانی، بیش از یک ساعت به طور ایستاده سخنرانی تاریخی خود را انجام داد. این شهره ترین زن فمینیست آوانگارد جهان، ضمن اینکه به شدت فاشیسم را به عنوان "درنده خوترین شکل حکومت سرمایه داری انحصاری" محکوم کرد، تصریح می کند که جریانهای ضد فاشیست نباید رنج مضاعف میلیونها زن را که ناشی از نابرابری جنسی است نادیده بگیرند. کلارا در سخنرانی مشهور خود آرزو کرد که زنده باشد و آلمان سوسیالیست را به چشم ببیند! آرزویی که پس از مهاجرت کلارا به اتحاد شوروی و خاموشیش در بیست و دوم ژوئیه یک هزار و نهصد و سی و سه میلادی در نزدیکی شهر مسکو، همچنان در دالان آرزوهای بی شماره تحول خواهان جهان روز موعود را انتظار می کشد...

کتابخانه